

دکتر جان اسوالت، هوشع، جلسه ۱ پیشینه و هوشع ۱

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

با تشکر از انجمن فرانسیس آزبری (ویلمور، کنتاکی) و دکتر اسوالت برای ارائه رایگان این ویدیوها به عموم و اعطای اجازه رونویسی آنها.

خب، دیدن تک تک شما اینجا چقدر مایه خوشحالی است. متشکرم. از حضورتان متشکرم.

انجام این کار در یک اتاق خالی واقعاً سخت است. بنابراین، متشکرم. از دوستی شما متشکرم.

از علاقه‌تان متشکرم. از حمایتتان متشکرم. یک نفر از من پرسید، کی قرار است تدریس را کنار بگذاری؟
گفتم، وقتی بمیرم.

کارن گفت، خب، اگر دیگر حرف‌های منطقی نبود، به تو خبر می‌دهم. بنابراین، امیدوارم در طول این مطالعه چنین اتفاقی نیفتد. هوشع، عشق تغییرناپذیر خدا.

این کتاب خطاب به مردم اسرائیل، پادشاهی شمالی، پس از تقسیم سرزمین‌ها پس از مرگ سلیمان نوشته شده است. و این سرزمین در میانه‌ی سبز قرار دارد و از دشت‌های موآب در جنوب تا تقریباً دامنه‌ی کوه حرمون، جایی که دان، قبیله‌ی دان، در نهایت به خشکی رسید، و هر آنچه در این بین است، امتداد دارد. بنابراین، مساحت آن تقریباً دو برابر مساحت یهودا و حدود سه برابر تولید ناخالص ملی است.

این سه چهارم جمعیت اسرائیل است. ما به راحتی می‌توانیم این را فراموش کنیم. می‌توانیم بگوییم، اوه، بله خب، آنها در سال ۷۲۲ میلادی از کوره در رفتند، اما یهودا باقی ماند.

بله. چیز زیادی از یهودا باقی نمانده بود، یا چیز زیادی از اسرائیل باقی نمانده بود. و برخی از شما می‌دانید که من در طول یک زندگی بیهوده، کار کوچکی روی اشعیا انجام داده‌ام.

و این به ذهنم رسید که خیلی‌ها می‌خواهند بگویند، خب، بخش دوم کتاب خطاب به مردم تبعیدی است. این نمی‌توانسته هیچ درک یا علاقه‌ای از اشعیا تاریخی باشد که در دهه ۷۰۰ میلادی می‌زیسته است. چرا که نه؟ او شاهد تبعید سه چهارم اسرائیل بوده است.

او حس کرده بود که آنها چه احساسی دارند، چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین، برای فکر کردن به این حقیقت وحشتناک که آن ربع دیگر قرار است ۱۵۰ سال بعد برود، آماده بود. خب، آنجا همان جاست.

بله، فضای سیاسی، و بیایید مطمئن شویم که مورد درست را انتخاب کرده‌ایم. طبق آنچه در آیه ۱ آمده، ظاهراً این کتاب بین سال‌های ۷۵۵ تا ۷۲۵ نوشته شده است. و چند دقیقه دیگر بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

حدود یک دوره ۳۰ ساله در آنجا، زمانی که بسیاری از چیزها رو به زوال بود. در ۱۰ سال اول این دوره، آنها سطحی از رفاه را تجربه می‌کردند که هیچ یک از ملت‌ها، یهودا یا اسرائیل، از زمان سلیمان از آن برخوردار نبودند. آشور، امپراتوری بزرگی که در آنجا، اگر به نقشه نگاه کنید، در شمال شرقی، جایی که کردها امروز زندگی می‌کنند، قرار دارد.

کردها خود را از نوادگان آشوریان می‌دانند و همسایگان‌شان نیز با آنها موافقتند. آشوریان در ۷۵ یا ۱۰۰ سال گذشته فشار زیادی آورده و مشکلات زیادی ایجاد کرده بودند. اما اکنون، حدود ۴۰ سال است که عقب‌نشینی کرده‌اند.

میشه بگی یونس؟ خب، محققان نمی‌خواهند این را بپذیرند، اما کاملاً منطقی است. زمان یونس است. و بنابراین، ما دو امپراتور آشوری داشتیم که هیچ‌کدام اصلاً پرخاشگر نبودند.

بنابراین، در آن زمان، در طول تقریباً ۴۰ سال از ۷۹۵ تا ۵۰ سال، ۷۴۵ تا ۷۴۵، فشار از بین می‌رود. و در شمال پادشاهی به نام یربعام دوم یربعام است. اولین پادشاه در ابتدا یربعام بود.

این یربعام دوم است. یک بار، داشتم در این مورد درس می‌دادم و گفتم، یربعام دندان. مردم خندیدند.

من نفهمیدم، اما یربعام دوم. و به این ترتیب، اسرائیل گسترش یافت. آنها توانستند سرزمین‌های سابق خود را. که از آنها گرفته شده بود، پس بگیرند.

و خب، عصر طلایی بود. روز خداوند بود. و یک پیرمرد بدخلق به نام عاموس از یهودا آمد و گفت، بله، این روز خداوند است، بسیار خوب.

اما بگذارید به شما بگویم که روز خداوند چگونه خواهد بود. مانند مردی خواهد بود که در مسیری قدم می‌زند و ناگهان، شیری به سمت او می‌پرد. و او برمی‌گردد تا فرار کند، و ناگهان یک خرس ظاهر می‌شود.

او به سمت دیگر می‌پیچد و به داخل خانه‌اش می‌دود و به دیوار تکیه می‌دهد، و ماری از شکافی بیرون می‌آید و او را نیش می‌زند. آن روز، روز خداوند است. می‌توانید تصور کنید که او یک کلیسای بزرگ نساخته است زیرا در سال ۷۴۵، همه چیز تغییر کرد.

مردی به سلطنت رسید. ما دیگر زیاد فرزندانمان را به نام او نامگذاری نمی‌کنیم. تیگلات-پیلسر سوم.

ما گربه‌ای را می‌شناختیم که زمانی اسمش تیگلات-پیلسر بود. تقریباً همین شخصیت را داشت. این مرد پرخاشگر بود.

این مرد قرار است هر آنچه را که دو سلف احمقش از دست داده بودند، پس بگیرد. و این کار را هم کرد. صد سال تجاوز، فتح و ستم بی‌وقفه را آغاز کرد.

هدف نهایی آشور مصر بود. ثروتمند، غنی و مرفه. و آنچه آشور می‌خواست انجام دهد، کنترل زنجیره تجارت بود.

آنها از قبل بابل را اینجا داشتند، و زنجیره تجاری را اینجا، و مسیر تجاری در امتداد فرات، از میان بیابان به پالمیرا یا تدمر، به دمشق و در امتداد ساحل به مصر امتداد داشت. بنابراین آنها دو سوم آن را از قبل داشتند، و در راه خود هستند. اما اینجا در مقابل آنها این کشورهای کوچک قرار دارند، که روی هم رفته ۸ تا از آنها هستند.

سوریه در شمال، سپس فنیقی‌ها یا صور و صیدا در غرب، عمون، اسرائیل، یهودا، ادومی‌ها، موآب و فلسطینی‌ها. هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانستند در مقابل آشور بایستند. و آشور، اگر می‌خواست به مصر برسد، باید سوریه، اسرائیل و فنیقی‌ها را در اختیار می‌داشت.

آنها می‌توانستند کمی از یهودا فاصله بگیرند، زیرا یهودا در مسیر جاده نبود. و می‌توانستند کمی از صور و صیدون فاصله بگیرند، زیرا آنها نیز در مسیر جاده نبودند. اما آن سه نفر، سوریه، اسرائیل و فلسطینیان، مجبور بودند.

بنابراین، هوش چه چیزی برای گفتن به افرادی دارد که آشکارا در آستانه نابودی هستند؟ آنها آشکارا در مسیر پایان هستند. و بنابراین، در 30 سال بین 753 تا 722، اسرائیل 5 سلسله حاکم مختلف و 6 پادشاه مختلف داشت. تنها یک پادشاه پرسی جانشین او شد و او حدود شش ماه حکومت کرد.

زکریا پسر یربعام است. او شش ماه سلطنت کرد. او توسط مردی به نام شالوم به قتل رسید.

شالوم پیش از آنکه توسط مردی به نام مناحم به قتل برسد، به مدت یک ماه سلطنت طولانی داشت. مناحم به مدت ۱۰ سال حکومت کرد. اما در تمام این مدت، او یک پادشاه رقیب در آن سوی اردن داشت. که او نیز نقش پادشاه را بازی می‌کرد.

مناهم آدم خیلی بی‌رحمی بود. بگذار ببینم. من اسمش را درست ننوشته‌ام.

خیلی بی‌رحم. در راه کشتن شالوم، یک شهر سعی کرد جلوی او را بگیرد و او همه را قتل عام کرد. آدم خوبی بود.

او جایگزین شد، بنابراین او به مدت ۱۰ سال حکومت کرد. اما همانطور که گفتم، در حالی که پکاح در اینجا نیز به مدت ۱۰ سال حکومت می‌کرد، او پرسی به نام ایله داشت.

ببخشید. نه، پکاحیا. بله، فکر می‌کنم درست است.

او دوباره حدود سه ماه حکومت کرد تا اینکه پکا وارد شد و تمام توپ موم را گرفت. و پکا ده سال دیگر حکومت کرد تا اینکه توسط آخرین پادشاه، هوشع، کشته شد. حالا، فکر می‌کنم آن نشان در حال از بین رفتن است، و آن یکی بنفش است.

هوشع حدود نه سال دوام آورد. اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چیزی که دارد می‌افتد این است که یک ملت زیر فشار وحشتناک هیولای شمال در حال فروپاشی است. تقریباً مطمئناً، آنچه شما اینجا دارید اتفاق می‌افتد، همان چیزی است که ما تا حد زیادی در کشور خودمان می‌بینیم.

شما طرفدار آشوری‌ها، ضد آشوری‌ها، طرفدار آشوری‌ها، ضد آشوری‌ها و طرفدار آشوری‌ها قبل از اینکه او ضد آشوری شود را دارید. و طرفدار آشوری‌ها کسانی هستند که قرار است بمیرند. پس بیایید این عوضی‌ها را بیرون بیندازیم.

اینجا که موافق و مخالف نداریم، درست‌ه؟ همینطور که پیش می‌رویم. این فضای سیاسی است. این موقعیتی است که موافق در آن می‌نویسد.

اینها افرادی هستند که هوشع برایشان نامه می‌نویسد. فکر می‌کنم او دو هدف دارد. یکی از آنها احتمالاً توبه است.

، جالبه . کتاب مقدس میگه که به خاطر گناهان منسی، که بدترین پادشاهی بود که یهودا تا به حال داشته ، سرنوشت یهودا تبعید شدن بود . خب، منسی حدود ۵۰ سال قبل از ارمیا زندگی می کرد

و این ارمیا است که مردم را به توبه فرا می خواند . آن دسته از شما که مدتی با من بوده اید، زیاد در مورد این واقعیت صحبت کرده ایم که کتاب مقدس به سرنوشت اعتقاد ندارد . کتاب مقدس به مسئولیت تاریخی اعتقاد دارد

و خدا می تواند بگوید که دیگر هرگز سقوط نخواهی کرد . و از وقتی که این را گفته، حدود سه بار سقوط رخ داده است . اممم

اگر آنطور که باید زندگی کنی . اگر خداوند، خدای خود را با تمام قلب، روح، ذهن و قدرت خود و همسایهات را مانند خودت دوست داشته باشی، هرگز سقوط نخواهی کرد . در عین حال، او می تواند بگوید . که به دلیل گناهایی که این مرد مرتکب شده و در زندگی مردم ریشه دوانده است، تبعید اجتناب ناپذیر است

مگر اینکه توبه کنید، بنابراین، به نظر من، هوشع یک هدف دارد . و آن دعوت آنها به توبه است

. هنوز خیلی دیر نشده . هنوز خیلی دیر نشده . باید دیوونه شده باشی، هوسا

. به آشور نگاه کن . هنوز دیر نشده . به خدا نگاه کن

اما هدف دیگر او این است، و اگر این اتفاق بیفتد، برخی حقایق در شما ریشه خواهد گرفت تا بخشی از فرهنگ امپراتوری نشوید . شما یک فرد جداگانه خواهید بود . و تبعید شما را نابود نخواهد کرد

. در واقع، شما را پاک خواهد کرد . بنابراین، دو هدف . توبه

هنوز خیلی دیر نشده . اما اگر توبه نکنید، می خواهم کسانی که به اسارت می روند بدانند خدای ما واقعاً . کیست . خب، بیایید در مورد فضای مذهبی صحبت کنیم

، دارم از کوره در می روم و آن چیز را از دست می دهم . از همان ابتدا، اسرائیل بت پرست بوده است . یربعام . من یک مشکل جدی داشتم

عهد مقرر می کرد که هر مرد سالی سه بار به اورشلیم برود . به این فکر کن . تو اینجایی، تو جفرسون دیویس هستی .

قرار است هر مرد در کنفدراسیون سه بار در سال به واشنگتن دی سی برود . و این دقیقاً همان چیزی است که یربعام گفت . او گفت، اگر آنها این کار را انجام دهند، به پسر داوود باز خواهند گشت

خب، چطور قرار است جلوی این را بگیریم؟ خب، ما یک گاو نر طلایی بزرگ درست در بیت ئیل، شش مایلی شمال اورشلیم، قرار خواهیم داد . و یکی دیگر هم در دان در شمال دور . و من به مردم می گویم، لازم نیست تمام راه را تا اورشلیم به سختی طی کنید، مخصوصاً شما مردم شمال

حالا، تقریباً مطمئناً، او اینها را یهوه می دانست . کتاب مقدس آنها را گوساله های طلایی می نامد . من فکر می کنم این تقریباً مطمئناً تمسخر است

اوه، آره، برو به بتل و کتی خودت را بپرست. فکر نمی‌کنم گوساله بوده باشد. یک گاو نر بالغ با تمام قدرتش بود.

قبل از اینکه مزرعه را بفروشنند، در جاده فرانکفورت فورد، هر روز صبح از آنجا رد می‌شدم. دوست دارم نگاهشان کنم، من آنها را جورج و لویی صدا می‌زنم. دو گاو نر بزرگ در آن مزرعه

و آنها فقط آنجا ایستاده بودند و به اطراف نگاه می‌کردند. به این می‌گویند اقتدار. این چیزی است که ما قرار است بپرستیم.

این یهوه است. این اقتدار یهوه است. حالا، دوباره، ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم، اما همانطور که به شما گفتم، تکرار روح آموزش است.

این را به تو گفته‌ام؟ تکرار، روح آموزش است. اگر متوجه نشده‌ای، تکرار، روح آموزش است. حالا، قرار بود چه چیزی را تکرار کنم؟ اوه، بله.

مشکل ساختن یک گاو نر از یهوه چیست؟ فقط یک مشکل. شما او را بخشی از این جهان آفریده شده قرار داده‌اید که می‌توانید از طریق این جهان آن را دستکاری کنید.

مشکل همین است. مشکل همین است چون خدا جزئی از این دنیا نیست.

و تو نمی‌تونی با کارهایی که خودت تو این دنیا انجام می‌دی، اونو مجبور به انجام کاری کنی. ما به سختی می‌تونیم اینو باور کنیم. خدایا، من شش ماهه که کلیسا رو چه صبح و چه عصر از دست ندادم.

یالا، خدا. آگه این کارو نکنی، یکشنبه‌ی آینده، می‌خوام بیشتر بخوابم. آره.

ما با خدایی که نمی‌توانیم او را دستکاری کنیم، دوران سختی را می‌گذرانیم. اوه، خدای من.

وقتی دوستان، مار، به ما می‌گویند که نمی‌توان به او اعتماد کرد. خب، شرایط همین بود. و اوضاع بدتر هم شد.

آنها خدایان و بت‌های بیشتری آوردند. سرانجام، اوضاع آنقدر بد شد که حتی خطر ترک کامل یهوه و روی آوردن به پرستش خدای طوفان، بعل، وجود داشت.

واو. و البته، کل رسالت ایلیا و الیشع همین بود. من، دوباره، به خاطر گناهانم، مشغول نوشتن تفسیری بر پادشاهان بوده‌ام.

من این هفته نسخه ویرایش شده را از ویراستار پس گرفتم و آنها آن را تا دو هفته دیگر می‌خواهند. یکی از نکات جالب این است که شما ۲۲ فصل درباره الیاس و الیشع دارید که در مجموع ۹۰ سال را پوشش می‌دهد.

در مطالعه‌ی استقرایی کتاب مقدس، اصلی به نام قانون تناسب وجود دارد. آن ۹۰ سال چقدر مهم هستند، چقدر مهم هستند؟ مهم. فوق‌العاده مهم.

آیا قرار است از پرستش یهوه دست برداریم؟ همانطور که ملکه دوست‌داشتنی‌مان ایزابل ما را دعوت می‌کند. و بعل را بپرستیم. نه، نه.

در واقع، ما نیستیم. اما خیلی خیلی نزدیک بود. ما یه نفر به اسم یهو رو داریم.

او حامی و پشتیبان همه واعظان است. بنگر، او با خشم و غضب می‌راند. و او دودمان عمری، پدر اخاب، را از میان برداشت.

و اخاب پسری به نام یورام داشت. ییهو وارد شد و تمام آن خانواده را نابود کرد. اما گاوها را نابود نکرد.

حالا دوباره، به این فکر می‌کنید که اگر او [این کار را] می‌کرد، این چه معنایی داشت؟ آیا آنها الان قرار است به اورشلیم بروند؟ و ما جواب این سوال را نمی‌دانیم. اما او باید این کار را می‌کرد. و نکرد.

او این فرصت را داشت. او از شر فرقه بعل خلاص شد. مطمئناً.

او از شر آن خلاص شد. اما، همانطور که خدا می‌گوید، به تو می‌گویم، یهو، من چهار نسل بر تخت سلطنت خواهم نشست. اما همین.

اما در این سال‌ها، این اتفاق حدود سال ۸۴۱ میلادی، حدود ۹۰ سال پس از سلیمان، رخ داد. و فرزندانش، او و فرزندانش، ییهو و فرزندانش، حدود صد سال دیگر حکومت کردند. در آن سال‌ها، خدا با فرستادن پیامبران، عشق خود را بر قوم عبرانی ریخت.

تا جایی که می‌توانیم بگوییم، تعداد پیامبرانی که به اسرائیل داده شد، بیشتر از تعداد پیامبرانی بود که به یهودا داده شد. حالا، وقتی شما پیامبران را می‌خوانید، گمان می‌کنم احساسی را که دارید درک می‌کنم. اوه خدای من، من هم توانستم پیامبران را بخوانم.

تمام این تاریکی. تمام این قضاوت. حدس بزن چی شده؟ این عشق خداست.

این عشق خداست. نه، نه. آنها نگفتند که خدا یک پدربزرگ آسمانی است که تا حدودی ناپیوسته و همیشه می‌گوید من می‌بخشم.

نه، چون این واقعیت ندارد. اما آنها گفتند، اگر این را متوقف کنید، اگر روی برگردانید، اگر از ستم به فقرا دست بردارید، اگر از پرستش بت‌هایتان دست بردارید، اگر به سوی خدا بازگردید، آینده کاملاً باز است.

اگر بخواهیم از بحث خارج شویم، هوشع و عاموس دو نفر آخر هستند. آنها کم و بیش معاصر بودند.

در نهایت، عهد موسی دو چیز را ایجاب می‌کرد. آن دسته از شما که در کلاس مدرسه یکشنبه هستید، اینجا دو برابر دریافت خواهید کرد. دو چیز.

فقط دو چیز. وفاداری مطلق به یهوه. او تنها خداست.

او خدای من است، و من خدای دیگری را نخواهم پرستید. این شماره یک است. شماره دو، مراقبت از دیگران با فداکاری.

عیسی این را در موعظه معروف بالای کوه گفت. تمام شریعت و پیامبران در این خلاصه شده است: با دیگران همانطور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

کل ماجرا؟ خب، پولس با عیسی موافق بود، که دلگرم کننده است. او گفت که کل شریعت در این خلاصه می‌شود: همسایه‌ات را دوست داشته باش.

خدای من. خیلی سخت نیست، نه؟ هست؟ فکر نمی‌کنم. و بهترین راه برای بیان این موضوع، ازدواج است.

خدا خواهان رفاقت صمیمانه با ماست. آیا او اینها را می‌خواهد؟ او، قطعاً. اما اینها نشانه‌ای از این هستند

، اینکه من او را می‌شناسم. اینکه او مرا می‌شناسد. و آن راه، راهی خواهد بود که منعکس کننده شخصیت او، خوبی او، حقیقت او، درستی او، وفاداری او، پاکی او، عدالت او، عشق او باشد.

و بهترین استعاره، ازدواج است، به همین دلیل است که شیطان به شدت از آن متنفر است. در واقع، من در شگفتم که بسیاری از ازدواج‌های غیرمسیحی به سرانجام می‌رسند. و متأسف هستم که بسیاری از ازدواج‌های مسیحی به سرانجام نمی‌رسند.

اما موضوع این کتاب درباره عشق است. عشق از دست رفته. عشق از دست رفته.

عشق انکار شد. و با این حال عشق ادامه یافت. ادامه دارد.

خدای من. خب. این پیشینه است.

بیا بید ببینیم. بیا بید در مورد طرح کلی صحبت کنیم. فصل‌های اول تا سوم، تمثیل‌های عملی هستند و فصل دوم در وسط، به نوعی توضیح تمثیل در دو طرف آن است.

سپس سه بخش وجود دارد. حال، دوباره، اگر به تفاسیر مربوط به هوش نگاه کنید، پیشنهادهاى مختلف زیادی برای طرح کلی وجود خواهد داشت، زیرا هوش تمایل دارد حرف خود را تکرار کند، تمایل دارد چیزهای مشابهی را بارها و بارها بگوید. و بنابراین دیدن یک طرح کلی مترقی خوب در آنجا آسان نیست.

اما در سه جای کتاب صریحاً به توبه دعوت شده است. مورد اول در فصل ششم، آیات یک تا سه است. مورد بعدی در فصل یازدهم، آیات یک تا یازده است.

و آخرین مورد، فصل ۱۴ است. بنابراین، این روش مناسبی برای تقسیم آن به بخش‌های مختلف فراهم می‌کند. همچنین، اگرچه منحصر به فرد نیست، اما این سه کلمه عبری که از بسیاری جهات، خلاصه ایمان به خدا هستند، در این بخش‌ها، نه منحصرأ، آمده‌اند.

بعضی از آنها در بقیه و غیره اتفاق می‌افتند. اما هنوز هم می‌توان کمی تغییر در تأکید را مشاهده کرد. اولین مورد، «یَدَه» «به معنای دانستن است.

آنها من را نمی‌شناسند. حالا، یادت باشد، کلمه‌ای که برای آغوش جنسی استفاده می‌شود چیست؟ شناختن. شناختن.

اونا من رو نمی‌شناسن. هسید دومیه. فکر نمی‌کنم لازم باشه زیاد در مورد اون یکی باهات حرف بزنم.

عشق بی دریغ خداوند از سوی برتر به فرودست عطا می‌شود، به خصوص وقتی که شایسته آن نباشد. و سپس آخرین. همچنین این کلمه را می‌توان حقیقت ترجمه کرد.

ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم. دوباره در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در عهد عتیق حقیقت یک مفهوم عینی نیست.

این یعنی با کسی صادق باشیم، همانطور که خدا با ما صادق بوده است. حال، اگر چنین است، اگر تنها خالق جهان صادق است، پس می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در دنیای او، در کیهان او، چیزهایی وجود داشته باشند که چنین باشند، چه من بخواهم چه نخواهم. بنابراین، حقیقت عینی، پیامد ضروری حقیقت خداست.

اما او آنقدر که به تبلیغ حقیقت علاقه دارد، به تبلیغ حقایق علاقه ندارد. و باز هم، این ازدواج است. آیا در قلب خود با همسران صادق هستید؟ و البته، این جایی است که عیسی در بخش اول موعظه بالای کوه به آن می‌پردازد.

خیلی مهمه. خب، تو تا حالا با زن دیگه‌ای جز همسرت هم‌بستر نبودی. اما تا حالا چند تا زن رو تو خیابون از نظر ذهنی لخت کردی؟ این چیزیه که داره در موردش صحبت می‌کنه.

خدای من. بسیار خب. بیایید در مورد فصل اول صحبت کنیم. هوشع کار خیلی خنده‌داری انجام می‌دهد.

او یک پیامبر اسرائیلی است. با این حال، او کتاب خود را تا حد زیادی بر اساس پادشاهان یهودا تاریخ‌گذاری می‌کند. او می‌گوید کلام خداوند در زمان سلطنت عزیا و پسرش یوتام و پسرش آحاز و پسرش حزقیا بر هوشع، پسر بری، نازل شد.

بنابراین، ما می‌دانیم که عزیا در سال ۷۳۹ درگذشت. این تاریخ‌ها به خوبی در این زمان مشخص شده‌اند. بنابراین او نوشتن را زمانی قبل از سال ۷۳۹ آغاز کرده است.

تقریباً قطعی است؛ می‌توانید اینجا بحثی را مطرح کنید، تقریباً قطعی است که حزقیا در سال ۷۲۶، چیزی در همین حدود، به همراه پدرش آحاز، که باز هم طرفدار و هم مخالف آشور بود، به طور مشترک نایب‌السلطنه شد. و یوتام و آحاز در این بین قرار دارند. بنابراین، از اینجا به کتابی می‌رسم که بین حدود ۷۵۵، شاید همان اوایل، و ۷۲۵ نوشته شده است.

اما سوال این است که چرا او از پادشاهان یهودا استفاده می‌کند؟ و این سوالی است که واقعاً قابل پاسخ نیست. او فقط تاریخ کتابش را به یک پادشاه شمالی که در سال ۷۴۲ درگذشته است، نسبت می‌دهد. چرا. بقیه این افراد را ذکر نمی‌کند؟ همه آنها زنده بودند.

کسی فکری داره؟ آگه تو بهش فکر نمی‌کنی، من باید بکنم. فکر کنم فکر می‌کرد اون پادشاه‌های شمالی همه نامشروع هستن. همه‌شون به مشت قاتلن.

فکر می‌کنم او فکر می‌کند یربعام واقعاً آخرین پادشاه مشروع است. حالا، پسرش زکریا جانشین او شد. اما همانطور که گفتم، او فقط مدت کوتاهی قبل از قتلش زنده ماند.

فکر می‌کنم این چیزی است که دارد اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم او دارد می‌گوید، من نمی‌توانم تاریخ کتابم را با توجه به تاریخ تمام این افرادی که مدتی است زنده هستند، تعیین کنم. بنابراین، باید این کار را بر اساس پادشاهان یهودا انجام دهم.

حالا، شما می‌گویید، می‌توانید این را ثابت کنید؟ نه. اما من فکر می‌کنم احتمالاً این چیزی است که آنجا اتفاق می‌افتد. بله.

اوه، این طبیعیه. آره، پیامبران معمولاً خودشون رو بر اساس پادشاهانی که تحت فرمانشون بودن تاریخ گذاری می‌کنن. خب، فکر کنم اون نمی‌تونه از اون افراد استفاده کنه.

بنابراین، او باید روش دیگری برای قرار گذاشتن داشته باشد. فکر می‌کنم این چیزی است که در حال وقوع است. خداوند از طریق هوشع شروع به صحبت کرد و خداوند به او گفت، برو با یک فاحشه ازدواج کن و از او بچه‌دار شو.

حالا، در مورد آن چطور؟ در مورد آن چطور؟ آیا یک خدای پاک به بنده پاک خود دستور می‌دهد کاری را انجام دهد که حداقل کمی با بی‌اخلاقی همراه باشد؟ نظر شما چیست؟ او هوشع را به عنوان نمونه‌ای از اسرائیل استفاده کرد. کاری که اسرائیل با او کرده بود. او یک خدا بود.

او پدر آنها بود. بله، او از هوشع به عنوان نمونه‌ای از خودش و از جومر به عنوان نمونه‌ای از اسرائیل استفاده می‌کند. خدا چقدر می‌خواهد منظورش را برساند؟ عمیقاً.

و هوشع حاضر است این کار را انجام دهد. من مطمئناً خوشحالم که او از من چنین چیزی نخواهد. اما این نشانه‌ای است از اینکه خدا تا چه حد حاضر است برای ارتباط با مردم تلاش کند و مرد خدا تا چه حد حاضر است در اطاعت از دستورات خدا پیش برود.

زیرا مانند یک زن زناکار، این سرزمین به بی‌وفایی و نادرستی محکوم است. اساساً، هر بار که در عهد عتیق کلمه «وفادار» را می‌بینید، کلمه پشت آن حقیقت یا راستی است. بنابراین، او با جومر، دختر دیبلایم، ازدواج کرد.

و او باردار شد و پسری به دنیا آورد. سوال این است که آیا این پسر هوشع است؟ احتمالاً نه. خداوند به هوشع فرمود، او را یزرعیل بنام، زیرا من به زودی خاندان ییهو را به خاطر قتل عام یزرعیل مجازات خواهم داد. کرد و به پادشاهی اسرائیل پایان خواهم داد.

حالا، گوشی را نگه دار! ییهو داشت از خدا اطاعت می‌کرد وقتی که ییهو عُمری، خاندانش را نابود کرد. او در واقع ییهورام، نوه عُمری، را کشت.

وقتی ییهو آنها را کشت، از خدا اطاعت می‌کرد و خدا به خاطر این کار، چهار نسل بر تخت سلطنت به او پادشاه داد. حالا، او قرار است آنها را مجازات کند و این کار را در پایتخت تابستانی، یزرعیل، انجام داد. داستان بسیار بسیار قدرتمندی است.

ایزابل، که در این زمان احتمالاً حدود ۸۰ سال سن داشت، تمام آرایش خود را انجام داد و بهترین لباس‌هایش را پوشید، از پنجره بیرون خم شد و گفت، سلام، زمی. زمی کسی بود که جانشین عمری را کشت. و ییهو گفت، کسی از طرف ما آنجاست؟ یکی از خواجه‌ها خم شد و گفت، بله، او را بیرون بیندازید.

آنها این کار را کردند. و سگ‌ها جسد او را خوردند. اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، وقتی داستان را در دوم پادشاهان، باب دهم می‌خوانید، به نظر می‌رسد که ییهو از حد خود تجاوز کرده است.

او نه تنها خانواده عمری و اخاب را کشت، بلکه همه کسانی را که با اخاب در ارتباط بودند نیز کشت. به نظر من منظور این است که می‌توان اراده خدا را به روش نادرست انجام داد. می‌توان اراده خدا را به شیوه‌ای خودخواهانه انجام داد.

فکر کنم ییهو خیلی خوش گذشت. و خدا می‌گه من اینو فراموش نمیکنم. آره، من دارم خواست خدا رو انجام میدم.

چطور؟ برای او یا برای خودت؟ جومر دوباره باردار شد و دختری به دنیا آورد. خداوند به هوشع فرمود: «او را لوروحامه بنام، که به معنی بی‌رحم است، زیرا من دیگر به اسرائیل رحم نخواهم کرد تا آنها را ببخشم».

کی خدا از دلسوزی برای شما دست برمی‌دارد؟ خب، من جواب این سوال را نمی‌دانم. اما این به من می‌گوید که این امکان وجود دارد. و این چیزی است که باید لرزه به اندام هر یک از ما بیندازد.

حالا، ترجمه جدید انگلیسی اینجا کلمه عشق را دارد، اما منظور شفقت است. که جالب اینجاست که در کولسیان، اولین چیزی که شخصی که طرد شده، یعنی پیرمرد، حالا باید بپوشد، شفقت است.

توانایی احساس کردن با دیگران. خدا می‌گه من دیگه تموم شدم. من دیگه تموم شدم.

حالا، قبل از اینکه خدا را به تندخویی متهم کنی، ۷۰۰ سال طول کشید، ۷۰۰ سال طول کشید تا شفقت خدا تمام شود. نام او را ستایش کنید.

حالا، این دلیل همیشه که ما بگیم، خب، من ۷۰۰ سال وقت دارم. نه، نه، نه، اما به نکته‌ای هست.

نقطه‌ای فرا می‌رسد. با این حال، من به یهودا رحم خواهم کرد. و آنها را نه با کمان، شمشیر، یا نبرد، یا با اسب و سوار نجات خواهم داد، بلکه من، خداوند، خدای آنها، آنها را نجات خواهم داد.

به یاد دارید که در سال ۷۰۱ میلادی در یهودا چه اتفاقی افتاد؟ سنحاریب، امپراتور آشور، تک تک روستاهای مستحکم آنها، ۴۶ تا از آنها را تصرف کرده بود. راکش، نگهبان جاده‌ای که از جنوب غربی به سمت مصر می‌رفت، در شرف سقوط است و تنها اورشلیم باقی مانده است. و اشعیا به حزقیا می‌گوید، به خدا توکل کن.

و حزقیا می‌گوید، حالا، انصافاً، این تقریباً تمام چیزی بود که برای حزقیا باقی مانده بود. می‌دانید، همانطور که می‌گویند، وقتی هیچ چیز دیگری جواب نمی‌دهد، دعا را امتحان کنید. او این کار را کرد.

و یک شب، ۱۸۵۰۰۰ سرباز آشوری جان باختند. و سنحاریب فکر می‌کرد که در خانه‌اش کار فوری دارد. زمانی بین ۷۵۰ تا ۷۲۵، من یهودا را نجات خواهم داد، نه با کمان، شمشیر، یا نبرد، یا با اسب‌ها و سوارکاران.

من، خداوند، خدای ایشان، ایشان را نجات خواهم داد. او می‌دانست درباره چه چیزی صحبت می‌کند. پس از آنکه لوروحامه را از شیر گرفت، جومر پسر دیگری به دنیا آورد.

خداوند فرمود، او را لو-روحامه بنامید. لو-روحامه، که به معنی قوم من نیست. احتمالاً پدر دیگری است و نه هوشع.

شما قوم من نیستید، و من خدای شما نیستم. در تمام این ۴۰ یا ۵۰ سال گذشته، ای بابا، خدا دارد از راه می‌رسد. به پولی که گیرمان آمده نگاه کن.

به قدرتی که داریم نگاه کنید. اوه، وای، ما دعا کردیم، ایمان آوردیم، و خدا از راه رسید. اوه، آمریکا، آمریکا

اما حالا به آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲، ۱ نگاه کنید. راهبی که داشت فصل‌ها را تقسیم‌بندی می‌کرد، الاغش، ظاهراً، در این نقطه به چاله‌ای برخورد کرد. تقسیم‌بندی فصل‌ها واقعاً باید از ۲، ۲ شروع شود. با این حال بنی‌اسرائیل مانند شن‌های ساحل دریا خواهند بود که نمی‌توان آنها را اندازه‌گیری یا شمرد. در جایی که درباره آنها گفته شد، شما قوم من نیستید، آنها فرزندان خدای زنده نامیده خواهند شد.

مردم یهودا و اسرائیل با هم خواهند آمد. آنها یک رهبر تعیین خواهند کرد و از سرزمین بیرون خواهند آمد، زیرا کارهای بزرگی انجام خواهد شد. آن روز، روز یزرعیل خواهد بود.

از برادرانت، قوم من، و از خواهرانت، ای مهربان من، بگو. چطور این را وفق می‌دهی؟ چطور این را با آنچه که ما گفتیم کنار می‌گذاری؟ تو قوم من نیستی. من به تو رحم نخواهم کرد.

او عهدی را که با ابراهیم بسته بود به یاد آورد. او خدایی است که به وعده‌هایش عمل می‌کند. حال، این مردم، این نسل، رنج خواهند کشید، و به شدت رنج خواهند کشید.

اما خدا از اسرائیل دست نخواهد کشید. به همین دلیل است که خوشحالم هری ترومن در مغازه خرازی، فروشی خود شریکی داشت که یهودی بود. و در سال ۱۹۴۸، یک روز پس از اعلام موجودیت اسرائیل، ایالات متحده آنها را به رسمیت شناخت.

به خاطر هری ترومن. خدا از اسرائیل دست نخواهد کشید. البته این به آن معنا نیست که قرار است هر اسرائیلی نجات یابد.

همین امر در مورد کلیسا نیز صادق است. خدا از کلیسا دست نخواهد کشید. این بدان معنا نیست که هر یک از ما که در کلیسا هستیم نجات خواهیم یافت.

اما او تسلیم نخواهد شد. او چنین خدایی است. و از بسیاری جهات، این فصل اول واقعاً طرح کلی کتاب را ترسیم می‌کند.

وقتی این اتفاق می‌افتد، اگر این اتفاق بیفتد، به یاد داشته باش، همانطور که با قلابی در بینات کشیده می‌شوی، شاید چیزی جز یک لنگ نپوشیده باشی، به یاد داشته باش، به یاد داشته باش، اسرائیل مانند شن‌های ساحل دریا خواهد بود. این شن‌ها تو را در تاریکی نگه می‌دارند. این شن‌ها تو را نگه می‌دارند وقتی که به نظر می‌رسد همه چیز از بین رفته است.

تمام امیدهایت، تمام رویاهایت. اسرائیل مانند شن‌های ساحل دریا خواهد بود. این چیزی است که او در آنجا به پدرش ابراهیم گفت.

او نظرش عوض نشده. ما قرار نیست بابلی های خوبی بشویم. باز هم، ببخشید، من قبلاً این را گفته ام، اما شما یادتان نیست.

تمام هدف تبعید، نابودی فرهنگ، مذهب، زبان مردم تحت سلطه و تبدیل آنها به بخشی از فرهنگ امپراتوری بود. و خدا می گوید، نه، لازم نیست این اتفاق بیفتد. این همان چیزی است که در دانیال می بینید

و دانیال یک نمونه ی فوق العاده، فوق العاده است. او آدم بدجنسی نیست. او این ور و آن ور نمی رود که بگوید، ای بابلی های کثیف، در اولین فرصتی که پیدا کنم شما را منفجر می کنم.

نه. او سخاوتمند است. او هر زمان که بتواند و به هر شکلی که بتواند به آنها کمک خواهد کرد.

اما او قرار نیست یکی از آنها شود. این انتخاب ماست. آیا قرار است یکی از بابلی ها شویم؟ وقتی اوضاع برایمان بد پیش می رود؟ وقتی محصلان را درو می کنیم؟ یکی از بزرگترین مضامین کتاب مقدس

فراموش نکن. فراموش نکن. به یاد داشته باش.

بنابراین، من می گویم، در این فصل اول، ما واقعاً کتاب را از بسیاری جهات به طور خلاصه می بینیم. داوری در راه است. شما با گناه، شفقت خدا را از خود دور کرده اید.

اما کار خدا تمام نشده. کار خدا تمام نشده. فراموشش نکن.

خب، امشب همه حرفها را زدم. امیدوارم هفته ی آینده اوضاع آن طور نباشد.

تکالیف را آماده کن. فصل های دو و سه را انجام می دهیم و بعد دو هفته استراحت خواهیم داشت. من و کارن بیرون خواهیم بود.

خب، ما برمی گردیم. اما هفته ی آینده، قرار است فصل های دوم و سوم را ادامه دهیم. قبل از رفتن، سوالی یا نظری دارید؟ بانی؟ امروز روز کارگر است.

ما در هر صورت این کار را خواهیم کرد. ما زایمان خواهیم کرد. بله، من نمی خواستم فقط یکی را انجام دهم. و بعد آن را لغو کنم.

من قبلاً تو را گیر می اندازم. بله. اوه، بله.

بله، فکر نمی کنم. نکته این است که خدا به خاطر وعده های باستانی اش از آنها دست نخواهد کشید. اما آن وعده های باستانی باید برای آنها به واقعیت تبدیل شوند تا بتوانند شفقت خدا را تجربه کنند.

بله، اما به خاطر وعده های باستانی اش، شفقت در دسترس خواهد بود. اما بله، کاملاً. ما باید بپذیریم.

بله. بله و خیر. فکر می کنم باید مراقب باشیم که این وعده ها را با هم قاطی نکنیم.

فکر می کنم خیلی شبیه نگاه کردن از طریق تلسکوپ است. چیزهایی که خیلی دور هستند و چیزهایی که نزدیک هستند فشرده می شوند. بنابراین، فکر می کنم بازگشت از تبعید اینجاست، اما فکر نمی کنم همه ماجرا این باشد.

فکر می‌کنم وعده‌های بلندمدت آینده را دارد، اما فقط همین نیست. نظر یا سوال دیگری دارید؟ بله، جزوات برای هفته آینده دوباره روی میز هستند. بگذارید دعا کنم.

ای خداوند عیسی، سپاسگزارم. سپاسگزارم که تو تحقق تمام وعده‌ها هستی. سپاسگزارم که آمدی و شفقت بی‌پایان خدا را برای کسانی که آن را دریافت می‌کنند، نشان دادی.

پروردگارا، کمکمان کن تا از آن دسته افرادی باشیم که وفاداری مطلق به تو را انتخاب می‌کنند. کمکمان کن تا از آن دسته افرادی باشیم که به واسطه‌ی موهبت روح‌القدس، قادرند خود را به خاطر دیگران انکار کنند.

کمکمان کن تا از آن دسته افرادی باشیم که تو را صمیمانه، عزیز و از نزدیک دوست دارند و تو را می‌شناسند. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین.